

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تحقیق حضرت استاد در اصل اولی در تعارض

در بحث اصل اولی در تعارض هر چند اکثر بزرگان قائل به تساقط شدند اما نظر ما بر تخییر استقرار پیدا کرد. با تتبعی که انجام دادیم چهار بیان در رد تخییر ذکر شده بود که ما در تمامی آن‌ها خدشه کردیم.

البته مبنای تخییر غیر از ما توسط مرحوم ایروانی نیز اختیار شده است. ایشان می‌فرمایند «فحسب ما بیناه یكون الأصل الأوّلی فی المتعارضین هو التخییر». البته «إلا أن یقال» هم دارد که ظاهراً به آن قائل نشده‌اند.^[1]

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (رضوان الله علیه) نیز از قائلین به تخییر است.^[2] ایشان می‌فرمایند «ان قلنا باطلاق دلیل الحجة لحال التعارض فلا وجه للتوقف، بل الوجه على هذا التخییر»^[3]. البته در این بحث باز هم جای جستجو وجود دارد و شاید کسانی دیگر هم قائل به تخییر باشند.

در هر صورت اگر احدی هم قائل به تخییر نباشد، این بحث فقهی نیست که بگوییم اجماعی داریم و این اجماع کشف از قول معصوم می‌کند. این قاعده اولی، و ملاکش هم عقل است. به نظر ما عقل در مقابل این دو حجّت، حکم به تخییر می‌کند؛ چون اطلاق ادله حجیت هر دو را گرفته یعنی هر کدام با قطع نظر از دیگری صلاحیت حجیت فعلیه را دارد. چرا باید به جهت تعارض دو حجت فعلی را به طور کلی از میدان خارج کنیم؟ در این مورد عقل و عقلاء می‌گویند به مقداری که ضرورت دارد اطلاق هر کدام را مقید کن به ترك العمل بالآخر یعنی به یکی ملتزم باش مشروط بر اینکه دیگری را حتما ترک کنی.

دخالت مبنای وجود مجعول در باب امارات در بحث

نکته‌ای که باید تذکر بدهیم این است که بحث از اصل اولی بناءً على الطریقیة روی این فرض مطرح می‌شود که در باب امارات مجعول داشته باشیم؛ یعنی بگوییم شارع این اماره را به عنوان طریق قرار داده و طریقت مجعول شارع باشد. عقلا در جایی که به خبری عمل می‌کنند جعلی ندارند و جعل طریقت تنها به دست شارع امکان دارد. مشهور در مثل «خبر الواحد حجة» می‌گویند شارع طریقت را برای این خبر جعل کرده‌است. مرحوم نائینی در این قبیل موارد قائل به وسطیت در اثبات است. برخی تعابیر دیگر مانند جعل منجزیت و معذرت و... امثال آن هم وجود دارد.^[4]

طبق این مبنا اگر مجعول طریقت شد، هر کدام از ادله، مجعول دلیل دیگر که طریقت هم در آن هست را نفی می‌کند؛ یعنی خبری که می‌گوید تسبیحات يك بار و خبری که می‌گوید تسبیحات سه بار است، هر کدام به عنوان طریق الی الواقع یکدیگر را

نفی می کنند؛ در نتیجه هیچ کدام نباید حجّیت داشته باشند. تا اینجا هر چه بحث کردیم طبق این مبنا بود و ما طبق این مبنا قائل به تخییر شدیم.

طبق نظر ما هر چند شارع، واقعی را در نظر گرفته و حکم واقعی داریم و برای رسیدن به آن حکم، این طریق خارص را حجت قرار داده اما طریقت مجعول نیست تا به شارع بگوییم در فرض تعارض نمی توانی هر دو را طریق قرار بدهی پس باید تساقط کنند. به بیان دیگر هر چند طریق داریم یعنی شارع بین و ظواهر را حجت قرار داده اما شارع برای بین و ظواهر طریقت جعل نکرده است لذا هر دو دلیل شامل ادله حجیت شده و ما بین اینها مخیر هستیم.

طبق این بیان تقسیم حکم به واقعی و ظاهری نیز به نظر ما از اغلاط مشهور در علم اصول است؛ چون معنا ندارد شارع بگوید من این خبر و مؤدایش را که وجوب صلاة ظهر است، به عنوان طریق الی الواقع جعل کردم. شارع هم مانند عقلا مجعولی ندارد و تطابق با واقع یا مخالفت با آن را مدنظر قرار نمی دهد. تنها بحث منجزیت در صورت اصابت با واقع و معذرت در صورت عدم اصابه به واقع طبق این اماره مطرح می شود.

عدم وجود مجعول در امارات مختار مرحوم امام، شاهرودی و بروجردی (رضوان الله تعالی علیهم) است. البته امکان دارد با جستجوی بیشتر افراد دیگری را که قائل به این نظریه باشند پیدا کرد.

مطلب سوم (امکان نفی ثالث در صورت تساقط)

گفتیم در اصل اولی در تعارض سه مطلب باید مدنظر قرار بگیرد. مطلب اول دلیل حجیت اماره و مطلب دوم کشف مبنای طریقت یا سببیت از ادله لفظیه بود که بحث از اینها گذشت.

مطلب سوم در مورد کسانی است که قائل به تساقط می شوند. باید دید طبق این مبنا مرادشان از تساقط، تساقط در خصوص مؤدا یعنی تساقط فی الجملة و توقف است که نتیجه اش نفی ثالث باشد یا نه مرادشان تساقط رأسا است که دیگر از آن نمی توان نفی ثالث را استفاده کرد. اگر دو روایت در خصوص مؤدا تساقط کنند هر دو در نفی ثالث مشترکند مثلاً يك روایت می گوید دعا عند رؤیة الهلال واجب و يك روایت می گوید دعا عند رؤیة الهلال حرام است. در این مورد اگر بگوییم با هم تعارض می کنند اما هر دو در نفی استحباب، اباحه و کراهت مشترکند.

از کلمات مرحوم شیخ، اشتراک دو دلیل متعارض در نفی ثالث استفاده می شود. همچنین مرحوم نائینی در جایی که تعارض تعارض ذاتی و نه بالعرض باشد، همین نظر را دارد. مرحوم آخوند هم می فرمایند یکی غیر معین دالّ بر نفی ثالث می کند. فرق نظریه ی مرحوم شیخ و آخوند در این است که مرحوم شیخ می گوید هر دو در خصوص مؤدا تساقط می کنند و هر دو در نفی ثالث نقش دارند؛ ولی آخوند می گوید یکی از این دو حجت و دیگری معلوم الکذب است و چون یکی غیر معین است و ما نمی دانیم کدام است باید یکی غیر معین نفی ثالث کند. البته نتیجه هر دو کلام یکی است ولی از جهت علمی این تفاوت وجود دارد.

اشکالی طبق مبنای مرحوم آخوند پیش می آید که شاید کسی بگوید مرحوم آخوند می فرماید وقتی دو دلیل با هم تعارض می کنند اجمالاً می دانیم یکی از اینها معلوم الکذب است ولی نمی دانیم کدام است پس در این صورت باید احکام علم اجمالی پیاده شود؛ یعنی بگوییم در جایی که احتیاط امکان دارد احتیاط کن مثلاً در جایی که يك روایت می گوید تسبیحات اربعه یکی است و يك روایت می گوید تسبیحات سه تا است احتیاط این است که سه تا بخواند.

در جواب می‌گوییم اشکال این حرف وقتی کلمات مرحوم اصفهانی (رضوان الله تعالی علیه) را بیان کردیم بواسطه دو مطلب روشن شد.

مطلب اول اینکه علم اجمالی بعد از تعارض به وجود می‌آید پس ابتدا باید مشکل تعارض را با قواعد تعارض حل کنیم. اگر تکلیف متعارضین حل شد، علم اجمالی هم منحل می‌شود لذا در متعارضین وجهی برای اجرای قواعد علم اجمالی وجود ندارد.

مطلب دوم این است که در همه موارد تعارض چنین علم اجمالی وجود ندارد، چون در برخی موارد تعارض، احتمال کذب هر دو دلیل وجود دارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ الأصول فی علم الأصول، ج2، ص: 437.

[2] □ مرحوم حائری مؤسس حوزه، از کسانی است که مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه به انظار ایشان و مرحوم محقق نائینی خیلی توجه دارند.

[3] □ درالفوائد (طبع جدید)، ص: 648.

[4] □ برای تحقیق بیشتر در بحث مجعول در باب امارات و اصول عملیه به کتاب «جعل در طرق» از منشورات مرکز فقهی، نوشته فاضل ارجمند جناب آقای آزادمش مراجعه شود.